

بقیه بخش هفتم

## اصرار در نمایندگی

آنچه خود داشت زببگانه تمنا میکرد

امیرفیض- حقوقدان

در این تحریر، مطالب زیر رابه اتفاق تجزیه تحلیل میکنیم:

اصرار در اخذ نمایندگی از جمهوریخواهان - حاشیه در رابطه با اصرار - هدف از الماس- قول به صاحبان اموال غارت شده- آثار حقوقی این قول - تبعات قول شخصی - فرانسه پایگاه مبارزه- کشف مجهول تشکیل دولت موقت - شرکای مبارزه- چرا اعتراض لازم است - عرض خیرخواهی - نوسان خواسته ها و آثار آن.

\*\*\*\*\*

میفرمایند «من تنها نقشی که امروز مطالبه میکنم نقش عامل اتحادی است..... من تنها کسی هستم که امروز میتوانم چنین نقشی را ایفا کنم و حقیقتا و صادقانه و شرافتمندانه میگویم»

«اگر نماینده ای بهتر از من پیدا کنید بشما قول میدهم اولین کسی باشم که از او برای آزاد کردن کشورمان پشتیبانی کنم اگر کسی را پیدا میکنید من خدمتگزار شما هستم..... اما اگر بتوانم سخنگوی امروز شما باشم این کار را با پشتیبانی شما به بهترین نحو انجام خواهم داد این وظیفه من است»

هویت سلطنت که اعلیحضرت متصدی آن است مظهر اتحاد و یگانگی ایرانیان است و ایرانیان با این روند تاریخی و هویتی آشنا هستند و دامنه این آشنائی تا آنجاست که عاملی را جز پادشاه در این راه نمیشناسند.

اعلیحضرت عالیتی را که تاریخ و فرهنگ ایرانی برای تعمیم وحدت و یگانگی به ایشان تفویض کرده به آن اعتنائی نمیفرمایند و راه التماس، برای وحدت و اتحاد با جمهور خوانان قدیمی عبارت از اعلیحضرت > را بر میگزینند.

این سرباز اجازه میخواهد > حقیقتا و صادقانه و شرافتمندانه > عرض کنم که اعلیحضرت بدون استفاده از هویت سلطنت کو چکترین موفقیتی نه در ایجاد اتحاد بلکه در حرامی که جنبه عمومی داشته باشد نخواهند داشت مگر در سی سال گذشته اعلیحضرت نقش خود را منحصر به اتحاد گروهها و فرقه های سیاسی جمهوری خوانان نفرمودید و بارها و بارها عدم موفقیت را هم صریحا اعلام نکردید و آنرا به حساب اشتباه و انتخاب روش نادرست منظور نفرمودید؟ آیا برای ترک یک کار نا آشنا مذاق و تربیت ایرانی ۳۰ سال صرف وقت کافی نیست؟

در طول ۳۰ سال گذشته بارها و بارها این سخن شنیده شده که فرموده اند «من تنها کسی هستم که امروز میتوانم چنین نقشی را ایفا کنم» و نتوانستند زیرا عامل اتحاد و هماهنگی، مانند عمه ساختمان نیست که با قدری ملات دو قطعه

آجرو یاسنگ رابهم یجسباند نیاز به یک عامل معنوی دارد که ریشه آن در تاریخ و ادب و فرهنگ و دین مردم دوانیده شد باشد اعلیحضرت این ریشه را بی اعتبار میسازند و بعد تصور میکنند که اگر در ۳۰ سال گذشته در تریز مصنوعی اتحاد موفق نشده اند علتش این است که ایشان از طرف جمهوریخواهان نمایندگی نداشته اند و بالحن ملتسمانه ای از آنها درخواست نمایندگی میفرمایند

### حقیقتا آنچه خود داشت زیگانه تمنامیگرد، مصداق مورد است

واژه شاه همواره با عبارت «مظهر وحدت و یگانگی ملت و استقلال کشور» تفسیر شده است یعنی ماموریت شاه و یاقبول اعلیحضرت، نمایندگی، مقوض از هویت ملی ایرانی است، تاریخی است، الهی است، قدمتی ۲۵۰۰ ساله دارد این کجا و نمایندگی که از راه گدانی و التماس از چند جمهوریخواه تحصیل گردد کجا. [??]

در همین التماس نامه معلوم نیست که التماس برای چه موضوعی است در اول التماس نامه، عاملیت برای اتحاد، التماس شده و در قسمت دیگر، التماس نمایندگی برای آزاد کردن کشورمان و در قسمت آخر همین التماس نامه، نمایندگی برای سخنگویی شده.

اعتبار حقوقی نمایندگی مورد التماس اعلیحضرت چیست؟ چند نفر جمهوریخواه امضا کنند کافی است و ایجاد حق نمایندگی میکند؟ جمهوریخواهان خارج کشور چند نفر هستند؟ آیا ضابطه ای برای اینچنین نمایندگی وجود دارد؟ البته که خیر. آیا نمایندگی ثابت است البته که خیر. آیا تصمیم نماینده قطعی است، البته که خیر، خوب این نمایندگی بی اعتبار در راه مبارزه با جمهوری اسلامی چه فایده ای دارد که پای التماس به جمهوریخواهان را پیش بیاورد.

جمهوریخواهان خارج و داخل کشور خودشان ناهماهنگ و حتی باهم دشمنند و در کوچکترین مسئله ای توافق ندارد چنین نمایندگی چه اعتباری دارد که آنهم با التماس همراه باشد به همین سایتهای جنبش سبزیها نگاه کنید مصداق این بیت شده اند؛ لقمه ای رامیانشان انداز تاتهیگاه یکدگر بیدردند.

شخص اعلیحضرت در مصاحبه ای فرموده اند «جمهوریخواهان بما نخواهند پیوست» چگونه با این آگاهی تجربه شده، باز تجدید مطلع را شرط قرار میدهیم؟

اینجا جاست که به چند نوشته جمهوریخواهان استناد شود تا ارزیابی التماس نامه اعلیحضرت بر راحتی ممکن گردد.

اعلیحضرت در بهمن ماه سال ۶۸ همه فعالان سیاسی از جمله جمهوریخواهان را به وحدت و یکپارچگی دعوت فرمودند. به واکنش ها نگاه کنید.

جمهوریخواهان ملی نوشتند «سیاست جمهوریخواهان ملی در برابر این موج تبلیغاتی جدید شکستن بلوک واحد سلطنت طلبان است ماسخنان رضاپهلوی را نمیتوانیم جز کوششی برای رنگ و روغن زدن به این بلوک استبدادی تلقی کنیم فزون بر این روشنفکران سیاسی که امروز به سلطنت مشروطه تمایل دارند باید آگاه باشند که پادشاهی در کشور ما یادگار قهر، و خشونت و دخالت خارجی در امور ملت ماست بازگشت خانواده پهلوی اگر بردوش مشروطه خواهان صورت گیرد بدون جنگ داخلی و فروختن آتش دشمنی دیرینه امکان پذیر نخواهد بود» کیهان لندن شماره ۲۴۹

جالب ترین واکنش ها از حسن نزیه است ایشان پس از تعریف مفصل از خودشان گفتند «من یک جمهوریخواه هستم و با هر کسی حتی جمهوریخواه، تحت هر شرایطی حاضر به همبستگی نیستم»

نفرمائید این شهود و دلایل مربوط به سالهای قبل است اینهم شهادت سال جاری ۱۳۸۹

داریوش مجلسی از فعالان جبهه ملی مینویسد:

باتمام کوششهایی که نویسنده این نقد در سالهای متعددی بکاربردم، هنوز حتی دو سازمان از سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور موفق به هیچگونه وحدت کلامی نگردیده اند آیا این قصور را باید به حساب شاهزاده پهلوی گذاشت (کیهان ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹)

آیا ۲۱ سال درانتظارنشستن وبعدا التماس نمایندگی کردن درشأن کسی هست که مظهریت وحدت ملی را نمایندگی میکند؟ درست مصداق «آب در کوزه و کوزه در جهان کردین است»

**حاشیه-** در سال ۶۸ پس از اینکه جمهوریخواهان به دعوت همبستگی اعلیحضرت جوابهای منفی و بغض آلود دادند البته که از طرف سلطنت طلبان واکنش آنها بلا جواب نماند و کساتی از جمله سرهنگ ایمن مطالبی بعرض اعلیحضرت رسانید که درسنگرم منعکس شد و سنگرم ضمن نامه ای مسئله رامطرح ساخت که تصور میکنم در جریان قرارگرفتن خوانندگان این تحریر بجاباشد.

قسمتهایی از آن نامه:-

اعلیحضرتا - بذری راکه در ۲۲ بهمن سال گذشته در میدان مبارزه کاشتید محصول آن طوفانی است که بنیاد مبارزه سلطنت طلبان را از جامیکند که کنده است بدون اینکه حتی یکی از اشغالهای سیاسی رابه اشغال سیاسی دیگری نزدیک کند وبدون اینکه کوچکترین نوسان ویا لغزشی در موجودیت رژیم غاصب راسبب گردد .....

۱۰ سال آزمودن کافی است، پاسخ به تاریخ آسان نیست ..... بعرض همایونی میرساند که هر بذری رادر هر زمینی میتوان کاشت ولی قابل به ثمر رسیدن نیست در سرزمین ایران ومیدان مبارزه ایرانیان، بذره همبستگی پوچ و بی معنی است، نهالش از تخمه بیرون نیامده خشکیده است. بذری که ایرانیان آنرا میشناسند ودر سرزمین ایران میروید وچنان هم میروید که نمیتوان جلوی انرا گرفت بذر قدرت ومحصول آن جذب به قدرت است واین همان بذری است که خمینی شناخت وکاشت وچنان محصولی برد که حتی جسدهش هم از مواهب آن محروم نماند.

اعلیحضرت در فرهنگ وباور مردم مامظهر قدرتند و..... ( پایان حاشیه)

## هدف از التماس

عقیده دارم که اعلیحضرت به بیحاصلی این التماس نامه دقیقا آگاهند و سی سال آنرا تجربه کرده اند ولی طرح آن بدین جهت است که میتواند شهادی باشد در مقابل این ایراد عمومی که «چرا ایشان کاری نمیکند» و این ادعا رانگ بزند که اگر جمهوریخواهان به ایشان نمایندگی داده بودند کار به اینجا نمیکشید.

## قول از طرف دولت

کتاب زمان انتخاب به کسانی که خانه ها و کارخانجات و اموال مردم را عدوانا متصرف هستند گفته است «نگران نباشید - دولت مسئولیت جبران خسارات مالک قدیمی را بر عهده خواهد گرفت»

کجیکه خود افاغ از تکالیف سلطنت که از آنجمله تشکیل دولت است میدانند وموقعیت خود را به شهروندی سنجاق کرده است چگونه از هم اکنون برای دولتی که احتمالا معلوم نیست چگونه تشکیل شود تعیین تکلیف میکند واز ناحیه آن دولت نامعلوم ومجهول، به متجاوزین به اموال مردم قول هم میدهند آیا تصور میفرمایند که متجاوزین به اموال مردم آنقدر ساده لوح باشند که این وعده بی

اعتبار و پادروا را باور کنند مردم وعده دولتهای قانونی را هم باور نمیکنند و حتی بقانون هم اعتباری نمیدهند و برای همین ایجاد اعتبار به قانون و وعده و حکم دولت است که قانون اساسی و سنت ایرانی توشیح شاه را پس از تصویب قانون و صدور احکام لازم دانسته تا به این طریق پشتوانه قانون و قول دولتها، شاه باشد.

### آثار حقوقی قول از طرف دولت

چنین قولی که در کتاب به صاحبان حقیقی اموال داده شده واجد هیچگونه اعتبار حقوقی نیست. این قول واجد اعتبار حقوقی بود، اگر اعلیحضرت از منشاء حقوق سلطنت و قانون اساسی مشروطیت چنان قول ویاطرحی را عنوان میفرمودند، البته که بموجب قانون اساسی چنین طرحها و نظرات از اختیارات و حقوق شاه است و دولت و مجلس را در مقام چاره اندیشی و تصمیم نسبت به طرح قرار میدهد ولی در موقعیتی که ایشان خود را قرارداده اند چنین قولهای تعهد شخصی محسوب میشود.

### تبعات این قول شخصی

۱- از آنجاکه مدتی برای تجاوز متجاوزین به املاک مردم تعیین نشده مثلاً گفته نشده تا تاریخ فلان، لذا متجاوزین، تجاوز خود را وسیع تر میسازند و کسانی که تجاوز به اموال مردم را قبیح میدانستند و دست به تجاوز نمیزدند به گروه متجاوزین خواهند پیوست و قبح عمل تجاوز از بین رفته، بحساب خواهد آمد.

۲- از آنجاکه قول مزبور از طرف دولت داده نشده لذا قولی که به متجاوزین داده شده هیچ توجهی به دولتهایی که احتمالاً ممکن است در آینده ای نامعلوم و ترکیبی نا مشخص و برنامه ای غیر قابل پیشبینی بوجود بیاید نخواهد داشت.

۳- از آنجاکه قول به متجاوزین در حقیقت تبدیل تعهدی است که ذمه متجاوزین را بری ساخته است، و از آنجاکه تعهد از طرف ثالث، بدون موافقت ثالث (در این مورد، دولت واهی) تعهد فضولی محسوب میگردد لذا قول دهنده به صاحبان حق و متجاوزین به حقوق مردم، طرف مراجعه صاحبان حق قرار خواهند گرفت و بظاهر مشمول خسارت میشود مثال تطبیقی آن میتواند چنین باشد.

مال باخته ای که مدعی شود به اعتبار قول ثالث که خسارت من باز پرداخت میشود من برای رسیدن به حکم اقدامی نکردم و زیان دیدم ادعای ناموجهی نیست.

**حاشیه-** وارد این بحث نمیشویم که این چنین تصمیمی ایجاد یک ضابطه حقوقی برای تجاوز به حقوق دیگران میشود ولی چنین راهی و یاراه های دیگر، از امتیازاتی است که در محدوده دولت موقت است نه افراد. فریاد و استدعای ۳۰ ساله لزوم تشکیل دولت موقت برای استفاده از همین امتیازات است که با صدور تصویب نامه موقت هم به طرح اعتبار عمومی میدهد و قول و تعهد و علاقه اعلیحضرت را از موقعیت ثالث خارج میساخت (پایان حاشیه)

### فرانسه، پایگاه مبارزه

در کتاب اینطور بیان شده که اعلیحضرت ترجیح میدهند که پایگاه مبارزه خودشان را به فرانسه منتقل کنند و از جمله دلایلی که برای این تصمیم و علاقه خودشان بیان کرده اند یکی «نزدیک شدن به ایران بلکه بازگشتن به ایران است البته پیش از سقوط رژیم .....»

دیگر اینکه «درست است که آمریکاییها بسیار محبوب هستند اما اروپاییان و بویژه فرانسویان شناخت بهتر و نزدیکی فرهنگی به مراتب بیشتر با ایران دارند»

### به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است

مبارزه سیاسی اگر دریغل کشوریگانه باید رشد کند که آن مبارزه نیست تخم حرام است، کشوریگانه عامل رشد مبارزه نمیشود عامل اسارت مبارزه میشود که تاکنون شده است وچنان پیروزی هم اسارت دوم است.

مبارزه یاسی به دو چیز احتیاج دارد اول اعتقاد راسخ به حقانیت مشروعیت مبارزه دوم به همت، که این دومی بکل مفقود است واولی هم مترنزل.

این وطن باای دوپیر گردد رها یک پرش شاهم بود نامش رضا

یک پرش همت بود، کونزدا کیمیا گردیده است یارب چرا؟

از حکیمی پرسیند که ثروت، قدرت و یا همت کدام رمز موفقیت است گفت: «من نمیدانم کدامین اقدامند، لیک میدانم که هر که داشت همت، آخربرد».

در کتاب مردان بزرگ درباب «رمز پیروزی» میخوانیم:

کسانی که جهان را تکان دادند از نظر مواهب عقلی و فکری، زیاد فوق العاده نبودند بلکه شالوده موفقیت آنان کارکوشش و بعداً ثبات و استقامت بوده است.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

اگر خمینی از فرانسه به جایی رسید هم همت داشت و هم اعتقاد به حقانیت چیزی که دنبالش بود والا فرانسه و یا آمریکا نه همت میافرینند و نه اعتقاد. با این حال «خوش باد هر کجاکه صفای دلت بود شاهان»<sup>۱</sup>

### کشف مجهول تشکیل دولت موقت

از فروردین سال ۱۳۶۲ که برای اولین بار لزوم تشکیل دولت موقت در خارج از کشور بفرمان اعلیحضرت به استناد قانون اساسی و سنت مشروطیت مطرح شد «مشروح درسنگر ۱۵۵» بکرات و به هرمناسبتی، لزوم تشکیل دولت موقت و زمینه های حقوقی و مشروعیتی آن همراه با دستاوردهای مبارزاتی و تاثیر حرکت آن در باور ایرانیان با دلیل و نمونه ها ارائه گردید و متأسفانه با عنایت اعلیحضرت روبرو نشد و تنهای کبار در مصاحبه فروردین سال ۷۰ در مصاحبه ای در رابطه با تجدید مسئله دولت موقت فرمودند «طرح تشکیل دولت موقت قانونی نیست» که سنگرم در رد نظرشان، قانونی بودن و سابقه آن چه در ایران و خارجه را در چندین سنگر استلال کرد.

هنگامیکه طرح تیم نجات از داخل کشور تقدیم حضورشان گردید و سنگرامر دفاع از آن طرح را مامور شد و در شمارهای متعدد، به نظرات و توضیحات ایران یاران پاسخ گفت و این حیرت هر روز بیشتر میشد که چرا اعلیحضرت به طرح مزبور توجهی ندارند، در مصاحبه ای آقای علی تاجبخش مدیرادبو ۲۴ ساعته ایران زمین در دالاس در دیماه سال ۷۲ از اعلیحضرت چنین سوال میکند.

«تاچه خدمتقد هستید که برای مبارزه بارژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تشکیل جلساتی با عنوان کانون های مشروطیت و بعد بانوشتن اساسنامه و آئین نامه میتواند در کار مبارزه موثر باشد و آیا در مقایسه طرح تقدیمی از سوی نشریه سنگر نمیتواند برای برنامه براندازی مؤثر در کار باشد»

<sup>۱</sup> - آن نکته دیگر که خمینی را به مقصد رساند آمادگی او به خیانت به نفع شرکت های نفتی و ضرر تمام عیار ایران بود. میزان کمک مالی که شرکت بریتیش پترولیوم برای به مقصد رساندن خمینی و از سر راه برداشتن شاهنشاه آریامهر کرده است از حساب خارج است. هر کسی به این خیانت تن بدهد هر جا که باشد کارش پیش خواهد رفت. بدون شک پیروز خواهد شد. ح-ک

اعلیحضرت پاسخ میفرمایند:

من اصولاً در اغلب این موارد پرنسز میکنم از اینکه اظهار نظر شخصی بکنم چون نظر شخصی در این مورد واقعاً کار نیست. (مشروح درسنگر ۱۵ دیماه

(۷۲)

انتظار مردم از اعلیحضرت به تشکیل دولت جنبه ای حاد و عمومی یافت که بعنوان شاهد قضیه که سخن بادلیل همراه باشد یکی دونه نمونه آورده میشود

نمونه اول - آقای کردستانی در کیهان لندن نوشت: «چطور دوگل دولت موقت تشکیل داد و در حالیکه تعداد مایرانیان گریخته از جمهوری اسلامی چندین برابر فرانسویان گریخته هستند تاکنون موفق به تشکیل دولت موقت نشده اند و چنانچه از آذیخواهان ایران به تشکیل دولت مبادرت نکرده است» تیرماه ۸۶

نمونه دیگر- دوشنبه هشتم آبان ماه ۶۹ رادیو صدای ایران مصاحبه ای با اعلیحضرت ترتیب داد که ایرانیان داخل کشور هم در طرح سوالات شرکت داشتند یکی از ایرانیان داخل کشور این پرسش را مطرح کرد:

« ۱۰ سال است که اعلام پادشاهی کرده اید و مسئولیت قانونی را از هر جهت قبول کرده اید..... و حق تغییر آنها فقط در اختیار قوه مقننه است چطور شما در عمل، بسیاری از مسائل را تغییر داده اید، برای حالت فرماندهی چه کرده اید- اعلامیه های مختلف شما همه مبنایت دارد- در موارد لازم موظف به تعیین نخست وزیر و پراخاندختن قوه مجریه بوده اید، شما چه کرده اید حکومت در تبعید را چرانتشکیل نداده اید؟ از نظامیان خارج کشور چه استفاده ای کرده اید چرا خودتان رایک فرد عادی معرفی میکنید؟» (گرفته شده از سنگر ۱۵ تیرماه ۸۶)

باوجود همه این تلاشها و خواست های بحق ایرانیان در تشکیل دولت موقت و با آنکه بعضی از مصاحبه کنندگان و مطبوعات خارجی و شخصیت های سیاسی آمریکائی تشکیل دولت موقت را به اعلیحضرت توصیه و حتی غیرمستقیم هم استدلال و چارچونی میکردند (موارد درسنگر اول فروردین ۸۵) معهداً معلوم نبود که به چه اعتباری اعلیحضرت، به این فصل مهم یعنی تشکیل دولت موقت بی علاقه هستند.

این مجهول همچنان باقی بود تا در کتاب «زمان انتخاب» معاحل و مجهول آشکار گردید

باتفاق میخوانیم:

**«من به وجود مناسبات دیپلماتیک میان حکومتهای خارجی و رژیم اسلامی اعتراضی ندارم تا بحال از تشکیل**

**حکومت در تبعید خودداری کرده ام زیرا واقع بنانه نمی آید که از شرکای خود بخواهم که میان دومی جمع قانونی**

**یکی را انتخاب کنند.** اما امروز از آنها میخواهم که صرفاً نمایندگان رژیم گفتگو نکنند بلکه با اپوزیسیون دمکراتیک

رویه ۱۴۶

نیز وارد گفتگو شوند»

**شرکای مبارزه**

به حقیقت که از خواندن این قسمت از کتاب سخت جاخوردم . نوشته را باور نمی کردم دوبار و سه بار خواندم و هر بار حیرت و بهت فزون میشد. زیرا برای اولین بار است در عمرم که با موضوع مشارکت کشورهای خارجی در مبارزه سیاسی که از حقوق سیاسی داخلی است روبروشده ام.

شریک و شرکاء، یعنی کسانی که در یک فعالیتی مشارکت دارند و از دستاوردهای آن فعالیت سهم میبرند بنابراین از نظر حقوقی یک نوع رابطه حقوقی محسوب میشود که لازمه آن مانند سایر روابط حقوقی اولاً باید موضوع مشارک رافاتون مجاز شناخته باشد و دوم - حد مشارکت، حقوق شریک و سایر شرایط آن مشخص باشد.

معلوم نیست که این «شرکای ما» کدام کشورها هستند که در استراتژی و هدف مبارزه که اداره ایران آزاد شده فرداست شریک تشریف دارند - سهم آن چيست -- چه کسی و یا کسانی این مشارکت و سهم بندی را پایه گذاری و موافقت کرده اند - چگونه قابل توجه است که سی سال مبارزین ندانند که در مبارزه شریک خارجی دارند > آیا معنای تمرین دموکراسی این پنهان کاری هاست؟؟ - شراکت آنها تا چه مدت است و اصلاً چرا شریک شده اند؟ مبارزه که ملک شخصی کسی نیست که به شراکت بگذارد؟ سابقه چنین اقدامی را در کدام مبارزه سیاسی کشورهای خارجی میتوان یافت - کدام قانون و یا عرفی اجازه چنین مشارکتی را داده است؟

داستان شرکای مبارزه تا آنجا قابل توجه و حساس است که دولت موقت، که یک حق مسلم مبارزه ایرانیان است و اعلیحضرت هم قانونی بودن آنرا تأیید فرموده اند معلق و نادیده گرفته شده برای احتمال زحمت شریک و شرکاء مبارزه

سیاه بختی ما بیش از این نمیگردد که چراغ خانه غیر روشن از چراغ شماسست

من در تمام عمر حقوقی ام مشارکت در دو چیز راننده و نشنیده بودم یکی مشارکت در ناموس، و دیگری مشارکت کشور خارجی در مبارزه و دستاوردهای آن که به اداره کشور ختم میشود.

ناگفته نماند که کمک و همکاری با مشارکت، کلی تفاوت دارد اولی تیرعی و انسانی و یا با انتظار کمک متقابل است و دومی، قراردادی است که اگر یکطرف دولت خارجی باشد یک مشارکت و قراربندگی است.

کمک خارجی با آنکه مذموم است ولی چیزی است که کمک گیرنده میتواند یکطرفه به آن پایان دهد ولی شراکت به این سادگی نیست چه بسا که شریک، راحت تر بتواند شریک دیگر را از جابکند شریک مثل اختاپوس است وقتی افتاد به جان کسی دیگر رهاشدن آن هیئات است آنهم شریک و یا شرکائی که کشور خارجی باشند و با اند.

### چرا اعتراض

چنین اعلامی در کتاب از سوی اعلیحضرت اصالت و پاکی مبارزه ما را به زشت ترین اتهامات وصله و آنرابی اعتبار میسازد و با آنکه اعلام ایشان واجد اثرات حقوقی نیست ولی درد اتهام آنرا چگونه میتوان تحمل کرد؟

سکوت و عدم اعتراض ما، بمناسبت اینکه اعلیحضرت در همین کتاب، خودشان را رهبر اپوزیسیون نامیده اند بیانشان نسبت به مشارکت خارجی در مبارزه، در چاقوب مبارزه و استقلال آن موثر است.

اجازه میخواهم این خیرخواهی بعرضشان رسانده شود که مصلحت فوری رفع اثر از این اظهارات است

این سخن کز مرکز تشخیص آمد عیب نیست عیب خادم در سکوت است و در این تردید نیست

### نوسان خواستها

در بیانات اعلیحضرت (در همین اعلام مشارکت کشورها در مبارزه) نسبت به روابط سیاسی کشورها با جمهوری اسلامی خواست ایشان چنین بیان شده است:

«من به وجود مناسبات دیپلماتیک میان حکومتهای خارجی و جمهوری اسلامی اعتراضی ندارم اما امروز از آنها میخواهم که صرفاً با نمایندگان رژیم گفتگو نکنند بلکه با اپوزیسیون دموکراتیک نیز وارد گفتگو شوند»

نوسان خواست اعلیحضرت، از حکومت‌های خارجی، درسه دوره قابل بررسی است دوران اول که دوران کوتاهی بوده خواست ایشان، ایجاد روابط دیپلماتیکی بین حکومت‌های خارجی با جمهوری اسلامی بوده است و استدلال ایشان هم این بوده که این امر سبب آزادی‌های بیشتری از طرف حکومت ایران میگردد.

دوره دوم که تاننتشارکتاب جریان داشته اصرار مدام اعلیحضرت در هر مصاحبه و سخنرانی بر قطع گفتگوی با جمهوری اسلامی بوده است تا جایی که پشت کردن به جمهوری اسلامی و گفتگوی با مردم را پشتوانه مبارزه آزادی ایران اعلام میفرمودند.

دوره سوم که شروع آن انتشار کتاب است تعدیل بزرگی درخواستی ایشان در رابطه با گفتگوی حکومت‌های خارجی با جمهوری اسلامی وارد شده است به این توضیح که راضی شده اند که حکومت‌های خارجی با نمایندگان جمهوری اسلامی گفتگو بکنند ولی با اپوزیسیون (که ایشان رهبر و مسؤل آن هستند) نیز گفتگو کنند.

یادم آمد که در ایام جوانی وکیل تسخیری پرونده ای بودم که متهم آن زنی بود که به شوهر مستش خیانت میکرد و با جوانی که کفاش محل بود رابطه داشت در دادگاه کیفری شاکلی (شوهر زن) به رئیس دادگاه گفت آقای رئیس دادگاه من حرفی ندارم که زنم با آن پسر کفاش باشد ولی گاهی هم به خانه پیش من بیاید و من با او باشم.....

وقتی زن با رضایت همسرش روبرو میشود، میفهمد که همسرش غیرت و حساسیت لازم را ندارد و میرود تا آخرش.

چونکه راضی شد به انگشتی که دید از چه نالد چونکه باقی را بدید

خواست اعلیحضرت به اینکه خارجی‌ها هم با جمهوری اسلامی گفتگو کنند و هم با ما یک عقب نشینی و نوسانی است که مفهوم آن این است که به آنچه میگوئیم چندان جدی نیستیم و بیشتر میل داریم شرکای ما راضی باشند.

در حالیکه اعلیحضرت بحق جمهوری اسلامی را در کتابشان غاصب شناخته اند موردی ندارد که به گفتگوهای دول خارجی با یک حکومت غاصب اظهار رضایت بفرمایند این دو متضاد است. با این دانستن یقین، که دول خارجی فکر منافع کشورشان هستند و منتظر نیستند که به بینند مردم کشورهای دیگر چه دستوری به آنها میدهند چرا ما باید با طرح چنین مسائلی برای جمهوری اسلامی ایجاد مشروعیت کنیم آنهم پیشاپیش.

این قبیل نوسانات، اعتبار مبارزه و مبارزین را مخدوش میسازد چنانکه یک روزنامه نگار خارجی نوشت «ایرانیان خارج از کشور نمیدانند چه رژیم میخوانند»